

با نام و یاد خدا

کتاب

دین و زندگی

کلاس دهم عمومی

تهیه شده توسط وبسایت [بتافایل](#)



درس ۱: هدف زندگی

“...در عالم یک چیز است که آن فراموش کردنی نیست؛ اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی‌گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگرچه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی‌کنم، در عوض، چندین کار دیگر انجام می‌دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده‌اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهرنشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت و تنها در خزائن ملوک از آن بتوان یافت آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده‌ای کنی و یا دیگ زرین را بیاوری و در آن شلغم بپزی و بگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته‌ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاده است.”
جهان هدفمند

در پس خلقت تک‌تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی‌دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می‌کند و آفرینش جهان را “حق” می‌داند. از آن جمله می‌فرماید:

وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبَيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم، آنها را جز به حق خلق نکردیم.

حق بودن آفرینش آسمان‌ها و زمین به معنای هدف‌دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی‌هدف نیست و هر موجودی بر اساس برنامه‌ی حساب شده‌ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه‌ای در حرکت است.

فیلم ۱

بعد از دیدن فیلم کوتاه زیر که از سوی سازمان ناسا تهیه شده است، احساس خود را بیان کنید.

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی هرگاه که مردم را موعظه می‌کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می‌کرد:

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود وا نگذاشته‌اند تا به کارهای لغو و بی‌ارزش بپردازد.

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت‌هایی که به ویژگی‌های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات باز می‌گردد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به‌سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به‌صورت طبیعی و حیوانات به‌صورت غریزی به‌سوی هدف خود حرکت می‌کنند. مثلاً دانه‌ی گندم به‌صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه‌ای با ده‌ها دانه حرکت می‌کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می‌رود.

۲- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعداد‌های محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعداد‌های مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعداد‌های گوناگون خویش را به کمال رساند.

۳- انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام نشدنی. در حالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان و استعداد‌های فراوان مادی و معنوی اوست و کدام یک این‌گونه نیست؟

کسانی به دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و ...

فعالیت کلاسی "صفحه ۱۶ کتاب مشترک و ۶ انسانی"

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟
این اختلاف ریشه در نوع اندیشه و تفکر و نگرش انسان دارد. اگر کسی کمک به دیگران را ارزشمند بداند تلاش خواهد می‌کند تا به دیگران کمک کند و...

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه‌ی بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه‌ی زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه‌ی انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه و اندیشه‌ی انسان‌ها، برای اینکه بتوانیم با نگاهی درست، هدف‌های خود را انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیله‌ی آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت طلب و استعدادهای متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به‌درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خدای رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تدبّر "صفحات ۱۷ و ۱۸ کتاب مشترک و ۷ و ۸ انسانی"

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تدبّر کنید و با تأمل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌های زیر را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

-آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم - و به هرکس اراده کنیم -

می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۸

-و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند و مؤمن باشد، پاداش داده خواهد شد سوره‌ی

اسراء، آیه‌ی ۱۹

... -بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا به ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۰

-و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب

آتش نگاه دار سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۱

-اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع‌الحساب است. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۰۲

-آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا

اندیشه نمی‌کنید؟ سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۶۰

پیام	آیات مرتبط با پیام
برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعدادهای مادی ما هستند.	آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی اسراء و ۲۰۰ بقره
-اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد.	آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی اسراء
-اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت.	آیه‌ی ۲۰۰ بقره
برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعدادهای مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند.	آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی اسراء و ۲۰۱ بقره
	آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی اسراء

-اگر کسی این هدف‌ها را به عنوان هدف اصلی برگزیند و سعی و تلاش کند به هدف خود خواهد رسید. -هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند. -هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند. -اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند. -اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند.	آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی اسراء، ۲۰۱ بقره و آیه‌ی ۶۰ قصص آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی اسراء و ۲۰۰ بقره آیه‌ی ۲۰۱ بقره آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی اسراء و ۲۰۰ سوره‌ی بقره
نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده‌ی اهداف اخروی و اهداف دنیوی باشد و به گونه‌ای تنظیم شود که اهداف اخروی اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی فرع و تابع آنها باشند.	

همان‌طور که با تدبّر در آیات دیدید، اینجا سخن از **هدف‌های اصلی و فرعی** است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن‌قدر به اهداف فرعی دل نبندیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به‌سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن‌قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار باز بمانیم.

فیلم ۲ " "

- ۱- به نظر شما چه چیز باعث شد ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی مازراتی، فیات و فراری و صاحب باشگاه یوونتوس به همه‌ی این دارایی‌ها پشت کند؟
- ۲- ارتباط فیلم زیر را با بحث هدف‌های اصلی و فرعی بیان کنید.

بررسی "صفحه ۱۹ کتاب مشترک و ۹ انسانی"

با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فردی
۱- رسیدن به قرب خدا ۲- عبادت و بندگی خداوند ۳- کسب صفات پسندیده ۴- از بین بردن صفات ناپسند ۵- محبت به دیگران ۶- از بین بردن ظلم و ستم ۷- کمک به دیگران ۸- کسب معارف الهی	۱- موقعیت اجتماعی ۲- پیشرفت شغلی ۳- کسب ثروت ۴- خرید خانه‌ی بزرگ ۵- خرید ماشین گران ۶- کسب قدرت ۷- کسب مقام ۸- معروف شدن

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید :

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و دربردارنده‌ی چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند؛ یعنی دربردارنده‌ی هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به‌گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف "با یک تیر چند نشان بزنند".

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی "متنوع بودن استعدادهای انسان" و "بی‌نهایت طلبی او"، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همه‌ی استعدادهای متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی پربار و زیبا تبدیل کند به‌طوری‌که سراسر وجود ما را شادابی، بالندگی و شور و نشاط فرا گیرد.

امیرالمؤمنین علی "ع" را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم "ص" آغاز کرد و جلوه‌گاه همه‌ی کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه‌ی این زیبایی‌ها دست یافته است؟

فیلم ۳ "

بعد از دیدن فیلم کوتاه زیر، به سؤال زیر پاسخ دهید:

خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟ خداوند ما را خلق کرد تا هر چه خوبی و زیبایی دارد به ما بدهد، جز خدایی.

هرکس اندکی تأمل کند، می‌بیند که در ذات خود در جست‌وجوی سرچشمه‌ی خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه‌ی کمالات و زیبایی‌هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی‌هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می‌گیرد و در جهان گسترده می‌شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می‌تواند برترین و اصلی‌ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می‌تواند روح پایان‌ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعدادهای

متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی‌ها را به صورت بی‌پایان می‌خواهد، شایسته است که تنها **تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ** مقصد نهایی او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان‌طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمه‌ی زیبایی‌ها و خوبی‌هاست و انسان‌ها به میزانی که زیبایی‌ها و خوبی‌ها را کسب کنند به خدا نزدیک‌تر می‌شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود، هم از بهره‌های مادی زندگی استفاده می‌کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می‌دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک‌تر می‌کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می‌سازند.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. "سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۴"

هرکس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد نعمت و پاداش دنیا و آخرت خداست.

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده‌ی محکم می‌طلبد؛ همان‌طور که دستیابی به گوهرهای گران‌قدر دریاها، پشتکاری شگرف می‌خواهد.

ای دوست، شگر بهتر یا آن که شگر سازد؟

خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟

ای باغ تویی خوش‌تر یا گلشن و گل در تو؟

یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟

ای عقل تو به باشی در دانش و در بینش؟

یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟

تدبر "صفحه ۲۲ کتاب مشترک و ۱۲ انسانی"

به نظر شما برنامه‌ی زندگی روزانه من و شما بایستی چگونه تنظیم شود تا بر اساس آیه زیر، تمامی اعمال و زندگی ما برای خدا باشد؟

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ • "سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۶۲"

بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.

بیشتر بدانیم "چرا کاریکاتورها خنده دارند؟"

حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید.

تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافه‌ی ناموزون موجب خنده بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبدا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را در نظر بگیرید که در زمینه‌ی علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟

متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادها غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای...

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همه‌ی استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم.

و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارنده همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر نزدیک شدن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بویی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به صورت متناسب رشد دهد.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُو عَابِدُونَ • "سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۸"

رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.



کاریکاتور اثر حسین صباغی

اندیشه و تحقیق "صفحه ۲۳ کتاب مشترک و ۱۳ انسانی"

۱- شعر "چون که صد آمد، نود هم پیش ماست" چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟

اول: اینکه انسان خود باید هدف خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد. در حالی که گیاهان به صورت طبیعی و جانوران به صورت غریزی به سوی هدف گام بر می دارند.

دوم: انسان دارای روحیه ای بی نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته هایش نه تنها کم نمی شود بلکه روز به روز افزون می گردد. این انسان بی نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است، هدف هایی که پایان نیابد و تمام نشود در حالی که گیاهان و حیوانات هدف های محدودی دارند و وقتی به سر حد کمال و رشد می رسند، متوقف می شوند، چنان که گویی راهشان پایان یافته است.

۲- دلیل بیاورید:

الف "زیرک ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند .

زیرا هم به اهداف اصلی که همان قرب الهی است، توجه دارند و هم اهداف فرعی و کارهای دنیوی را برای رضای خداوند انجام می دهند.

ب "کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می شود .

زیرا تنها به اهداف فرعی و مادی توجه کرده است و از هدف اصلی و اخروی غافل شده است و معلوم نیست که آیا به همین هدف خود هم برسد.

۳- شخصی می گوید: "لازمه ی تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی

هستند، کنار گذاشته شود" با او موافقت یا خیر؟ چرا؟

خیر، زیرا انسان برای زندگی در این دنیا باید با تلاش و کوشش خود را برای رضای خداوند انجام دهد به قرب الهی هم برسد.

۴- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.

“مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم!

پیرمرد گفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!“
به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

با انتخاب هدف زندگی مرتبط است؛ زیرا انسان بدون هدف، اعمال و رفتارهایش بدون معنا خواهد بود.

پیشنهاد “صفحه ۲۴ کتاب مشترک و ۱۴ انسانی”

با توجه به آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان‌ها به خود می‌داند؟
کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند.



درس ۲: پر پرواز

در درس پیشین دانستیم که جامع‌ترین و اصلی‌ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می‌شود.

اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای او و چگونگی به‌کارگیری این سرمایه‌ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله یا دوری از این موانع.

به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش‌ها شمرده شده است.

به‌راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟

برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی‌هایی در وجود او قرار داده است؟

و سرانجام اینکه مهم‌ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی‌ها چه چیزهایی است؟
سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است. اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.

نام این توانایی چیست؟.....

تدبر "صفحه ۲۹ کتاب مشترک و ۱۹ انسانی"

با توجه به ترجمه‌ی آیات زیر بگویید هر آیه به کدام یک از آثار دیگر بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

-آنها هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند .سوره ی مائده، آیه ی ۵۸

دوری از جهل و نادانی

-و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم .سوره ی فلک، آیه ی ۱۰

تشخیص راه خوب از بد

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه‌ی عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا سوره ی انسان، آیه ی ۳

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید..... :

۳- او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این‌رو هرکس در خود می‌نگرد و یا به تماشای جهان می‌نشیند، خدا را می‌یابد و محبتش را در دل احساس می‌کند.
امیرمؤمنان علی "ع" می‌فرماید:

"هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم".
گاهی غفلت‌ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می‌شود، ولی باز که به خود باز می‌گردیم، او را در کنار خود می‌یابیم و می‌گوییم:

دوست نزدیک‌تر از من به من است

وین عجب‌تر که من از وی دورم

چه کنم با که توان گفت که او

در کنار من و من مهجورم

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید..... :

۴-خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این‌روست که همه‌ی ما فضائی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

و نَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا

سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید آن‌گاه بدکاری‌ها و تقوایش را به او الهام کرد.

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید..... :

۵-گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه‌ی جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را “نفس لوامه”، یعنی نفس سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

و لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ سوره‌ی قیامت، آیه‌ی ۲

و سوگند به نفس ملامت‌کننده

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید..... :

۶-علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه سرمایه‌ی این شخص بیشتر شود، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری روآورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان و راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و شهوترانی در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

بیشتر بدانیم "در جست‌وجوی گنج"

شخصی سال‌ها در جست‌وجوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: "من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هرجا که افتاد، گنج همان جاست!"

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین‌رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هرجا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه‌ی مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدایا آخر این چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفתי پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما... هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هرجا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده است در درون خودش می‌باشد.

ای کمان‌ها و تیرها بر ساخته

گنج نزدیک و تو دور انداخته

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.

۱۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان باز می‌دارد. میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، "نفس اماره"، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این است:

"دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون توست".



۱۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد. کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد. این خود ما هستیم که به او اجازه‌ی وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید:

"خداوند به شما وعده‌ی حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید".

نام این دشمن چیست؟.....

تدبیر "صفحه ۳۴ کتاب مشترک و ۲۴ انسانی"

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

-شیطان می‌خواهد به وسیله‌ی شراب و قمار، در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز

باز دارد ...سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹۱

غافل کردن انسان از راه خدا

... -و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد .سوره‌ی انفاج، آیه‌ی ۴۳

زیبا و لذت بخش نشان دادن گناه

-کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان

زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است .سوره‌ی محقق، آیه‌ی ۲۵

سرگرم کردن انسان به آرزوهای سراب گونه‌ی دنیا

پاسخ سؤالات شما "چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟"

در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید! به این دلیل که او هزاران سال هم‌نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به‌عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعونی و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکته دوم اینکه شیطان هیچ‌کس را وادار و مجبور به گناه نمی‌کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می‌کند و انسان می‌تواند به دعوت شیطان پاسخ نه بدهد و او را ناامید کند.

نکته آخر اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس اماره نیز انسان را به گناه تشویق می‌کرد. انسان در کنار ویژگی‌های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می‌کنند، دارای غرائز حیوانی

نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز دهد، جز به مسائل حیوانی نمی‌اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می‌آید و انسان را به غرق شدن در این غرائز دعوت می‌کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

اندیشه و تحقیق "صفحه ۳۵ کتاب مشترک و ۲۵ انسانی"

۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده ما در تصمیم‌گیری‌ها می‌شود؟

خیر. شیطان تنها تحریک‌کننده و دعوت‌گر انسان به بدی است و قدرت دخالت در تصمیم‌گیری‌های انسان را ندارد، عامل اصلی انحراف خود انسان است که می‌تواند به او اجازه وسوسه دهد یا اینکه راه فریب را به رویش ببندد.

۲- چه رابطه‌ای میان "توانایی‌ها و سرمایه‌ها" و "هدف" وجود دارد؟

لازمه‌ی رسیدن به هر هدف داشتن توانایی‌ها و سرمایه‌های متناسب با آن هدف است. اگر انسان هدفی داشته باشد، اما توانایی و سرمایه‌های لازم برای رسیدن به آن هدف در اختیار او نباشد، هدفی که انتخاب کرده است دست نیافتنی خواهد بود.

۳- خداوند، شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد، چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. حال، دیدگاه و احساس خود را نسبت به انسان‌هایی که حاضر نیستند در برابر خدا سجده کنند و بندگی شیطان را می‌پذیرند، بیان کنید.

درس ۳ : پنجره‌ای به روشنائی

در درس پَر پرواز، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد.

هر انسانی که پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست.

چیستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟

در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به آثار اعتقاد به هریک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده‌ی زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟

درباره‌ی زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد:

۱- اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است. بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیر جسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله‌ی

هستی "دنیا" به هستی بالاتر "آخرت" منتقل می‌کند. در این دیدگاه دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از این دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا در این باره می‌فرماید:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر، منتقل می‌شوید .

از ایشان پرسیدند: باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟
فرمود:

آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند .
در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود.
آن‌گونه که پیامبر می‌فرماید:

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، انْتَبَهَوْا

مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که بمیرند، بیدار می‌شوند.

قرآن نیز این‌گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می‌کند:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازی نیست و سرای آخرت، زندگی حقیقی است. اگر می‌دانستند.

آثار اعتقاد به معاد

۱- این دیدگاه، پنجره‌ی امید و روشنایی به روی انسان باز می‌شود و شور و نشاط و انگیزه‌ی فعالیت و کار، زندگی را فرا می‌گیرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۹

این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می‌داند هیچ‌یک از کارهای نیک او در آن جهان بی‌پاداش نمی‌ماند؛ زیرا هر غمی را که از دل غمگینی پاک می‌کند و هر خدمتی را که به محرومی می‌کند و هر باری را که از دوش انسانی برمی‌دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر کسی آن را نبیند یا در آن کار موفق نشود و

یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی‌شود، زیرا می‌داند که خداوند او و تلاش‌هایش را می‌بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

چنین انسانی دارای انرژی فوق العاده و همتی خستگی‌ناپذیر می‌شود و از کار خود لذت می‌برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می‌کوشد و می‌داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آماده‌ی فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپرند؛ از این رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. نترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، زمینه‌ی رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحله‌ی عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این رو، آن‌گاه که امام حسین در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم .

امام حسین خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های پهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام‌یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟

بیشتر بدانیم "پرواز عاشقانه"

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی‌آورد و روحم را به پرواز وامی‌دارد. اینک پرواز به سوی تو را برگزیده‌ام. بال‌هایم را به واسطه‌ی بی‌لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان.

خدایا می‌خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روحم فدای او باد. ای یار بی‌کسان، ای دریابنده‌ی از خودبی‌خود شدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی‌گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی‌کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم تو، امیدم تو، هستی‌ام تو، عشقم تو. اینک کوله‌بار پر از گناه خویش را بر دوش می‌گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبدا دعوتم نکنی! می‌خواهم این قلب شکافته شود و پیکرم متلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به‌سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه‌ی ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.

برگزیده‌ای از دست نوشته‌های شهید سید محمود افتخاری

۲۰- انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می‌کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و متلاشی شدن جسم او، پرونده‌ی او را برای همیشه می‌بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می‌شود و حیات او پایان می‌یابد و رهسپار نیستی می‌گردد.

و قالوا ما هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيٰی وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّونَ

سوره‌ی جاثیه،

آیه‌ی ۲۴

[کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی ما نیست همواره [گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زنده می‌شویم و ما را فقط گذشت روزگار نابود می‌کند. البته این سخن را از روی علم نمی‌گویند بلکه فقط ظن و خیال آنان است.

آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرد و خود را به هرکاری سرگرم سازد تا آینده‌ی تلخی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند؛ از دیگران کناره می‌گیرند و به

انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می‌افزاید.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرو رفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این‌رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.

فعالیت کلاسی "صفحه ۴۵ کتاب مشترک و ۴۳ انسانی"

۱- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌ی درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟ **خیر** با بررسی این سؤال آنان بیشتر متوجه می‌شوند که نباید از آنچه واقعی است و حتماً اتفاق خواهد افتاد، فرار کرد. زیرا فرار از آن معنا ندارد، فرار از مرگ، در اصل به سوی آن رفتن است. این غفلت و فراموشی آنها از مرگ، اصل مطلب که همان حقیقت مرگ است را تغییر نخواهد داد و در وقت مواجهه با مرگ باعث می‌شود که زیان ببینند. آن هم یک زیان دایمی که قابل جبران نیست.

۲- با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید .

۱- توجه به امور دنیوی مانند کسب ثروت، مقام و شهرت به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد. ۲- توجه به مشکلات و گرفتاری‌های دنیوی که زود گذر هستند. ۳- عدم آگاهی نسبت به هدف خلقت و توجه به اهداف مادی که باید در دنیا محقق شود.

پاسخ سؤالات شما "غفلت از زندگی پس از مرگ چه آثار و نتایجی در دنیای امروز داشته است؟"

امروزه در میان برخی جوامع، به‌ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده است یا از آن غافل مانده‌اند و کمتر بدان توجه می‌شود. این غفلت و کم‌توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره‌اندیشی واداشته است.

از جمله‌ی این آثار می‌توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص‌های روان‌گردان و موادمخدر صنعتی اشاره کرد که می‌توان آنها را از آثار بی‌توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما، پژوهشگر آمریکایی حوزه روان‌شناسی می‌گوید: "مصرف داروهای ضد روان‌پریشی مدتی است در آمریکا از داروهای درمان کلسترول که پرمصرف‌ترین دارو در آمریکاست، سبقت گرفته است".

مارسیا انجل، سردبیر اسبق مجله‌ی پزشکی نیوانگلند بر این باور است که استفاده از داروهای روان‌گردان به حد انفجار رسیده است.

این در حالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی‌ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به‌گونه‌ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده است و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده‌اند، بیشتر به این‌گونه مواد مخدر روی می‌آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره‌ی جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی‌های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می‌کنند و یا انواع مدل‌های لباس، گوشی‌های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می‌آیند، همه برای پاسخ‌گویی به مصرف‌گرایی شدید این قبیل انسان‌هاست.

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است.

قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این‌گونه ترسیم می‌کند:

"آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند".

اندیشه و تحقیق "صفحه ۴۷ کتاب مشترک و ۴۵ انسانی"

۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟

این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، این افراد به دلیل فرو رفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این‌رو، زندگی و رفتار آنان به‌گونه‌ای است که تفاوتی با منکران ندارند.

۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟

خیر. نه تنها سبب عقب ماندگی نیست بلکه موجب تصحیح زندگی و در پیش گرفتن اخلاق الهی است. انسان از مادیات برای رسیدن به کمال استفاده می‌کند و خود را برای آخرت مهیا می‌سازد اما دل بستن به دنیا ارتباط معنوی با خدا را قطع می‌کند.

۳- چرا منکرین معاد، مرگ را باعث نابودی آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

پیشنهاد "صفحه ۴۷ کتاب مشترک و ۴۵ انسانی"

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره‌ی زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟ شهید سعید ناصری یکی از دانش آموزان شهید دفاع مقدس در یکی از وصیت‌نامه‌ی خود می‌نویسد: "هر کاری که می‌خواهید کنید، برای خداوند باشد، خالص برای خداوند؛ زیرا هر کاری که برای غیر از او باشد، نتیجه‌ای نخواهد داشت و نتیجه‌ی کارها را به او بسپاریم. ما مسئول انجام وظیفه‌ایم. خداوند هرچه را صلاح بداند آن می‌شود، بنابراین وظیفه‌ی ما در حال حاضر، دفاع از اسلام است. زنده ماندن یا شهادت ما، پیروزی یا شکست ما، همه یک معنا دارد؛ زیرا آن را خدا خواسته است و باید به آن راضی بود. مهم تلاش ما و خالص بودن عمل ما برای خداست."

درس ۴: آینده روشن

در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان درباره مرگ و آینده انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحه‌ی دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

اهمیت و ضرورت بحث از معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم:

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره‌ی انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغ‌گو، که در شرایط عادی گفته‌ی او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه‌ی ما در این‌گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گویید: "دفع خطر احتمالی، لازم است".

حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره‌ی زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. به‌عنوان مثال پیامبر اکرم "ص" را حتی مشرکین و کافرین نیز به‌عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر و

نسبت به آن هشدار داده اند. همه‌ی آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه‌ی ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است.

اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، با بی‌توجهی از کنار این خبر بگذریم؟

قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند :

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۸

خداوند که هیچ خدایی جز او نیست قطعاً شما را در روز قیامت جمع می‌کند شکی در آن نیست و چه کسی راستگوتر از خداست؟

بنابراین، سخن گفتن از معاد، در حقیقت سخن گفتن از زندگی است، زیرا معاد بخشی قطعی از زندگی آینده ماست، زندگی‌ای که برخلاف زندگانی دنیا که کوتاه و گذراست، جاوید و ابدی خواهد بود.

مثالی گویمت ظاهر، بیندیش

کسی را هست جامی پر عسل پیش

اگر طفلی بدو گوید بیارام

که زیر این عسل زهر است در جام

چو از طفل آن سخن دارد شنیده

بلا شک دست از آن دارد کشیده

تو را چندین پیمبر کرده آگاه

که خواهد بود کاری صعب بر راه

به گفتِ طفل جُستی راه پرهیز

به گفتِ انبیا از خواب برخیز

فعالیت کلاسی "صفحه ۵۴ کتاب مشترک و ۵۲ انسانی"

برخی از افرادی که پایبندی چندانی به رعایت احکام دین ندارند، می‌گویند: "ما به وجود این مجازات‌هایی که گفته می‌شود در قیامت و جهنم هست، اعتقادی نداریم". شما به این‌گونه افراد چه پاسخی می‌دهید؟ **پیروی از یک قانون عقلی می‌گوید: "دفع خطر احتمالی لازم است". حتی اگر شخص دیوانه یا دروغگویی خبری به ما بدهد، مانند وجود سم در غذا، عقل حکم می‌کند که از آن غذا نخوریم. حال در مورد قیامت کسانی به ما خبر می‌دهند که عاقل‌ترین و راستگوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند و عقل حکم می‌کند برای جلوگیری از خسران در قیامت به گفته‌های آنها عمل کنیم.**

با توجه به اهمیت بحث معاد، قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. دلایل قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته‌ی اصلی تقسیم کرد. دسته‌ی اول دلایلی هستند که "امکان" معاد را ثابت می‌کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می‌دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که "ضرورت" معاد را به اثبات می‌رسانند و تحقق آن را لازم می‌دانند.

الف "دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند:

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای معاد را انکار کنند، این است که چنان واقعیهی بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می‌بینند، به انکار آن می‌پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این‌رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند:

۱- آفرینش نخستین انسان: در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان‌گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

"و برای ما مثلی زد، در حالی که آفرینش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست".

۲- بیان نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای اینکه قدرت خدا را به صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده‌ی خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای غزیر نبی "ع" اشاره کرد: